

مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

سانسور ساواک در قالب جدید

بارفتن هویدا و آمدن آموزگار ، که خود ناراضی مردم و تحت فشار افکار عمومی انجام گرفت ، چندین برای مقابله با این ناراضی و فشار ، به ای گوناگونی در زمینه های مختلف دست زده است .

د اساس رژیم استبدادی شاه ، رژیم تروریستی است ، که در خطر قرار گرفته است ، حفظ کند .

در مورد «آزادی بیان و قلم» ، که خواست مردم ی مردم ایران است ، آموزگار ، هنگام معرفی خود به مجلس گفت :

« دولت به آزادی بیان و قلم و تحکیم و تقویت ی سازنده ناشی از آن در جامعه ایران ارجح و حرمت و تیره خود از مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی دارد که ضمن انعکاس مسائل و نظرات مردم مربوط به پیشرفتهای جامعه و اقتصاد ایران رانیز حایتم و حرمت و حیثیت افراد و ارزشهای اخلاقی ی نظام اجتماعی را رعایت کند . »

هنوز طنین این صدای عوامفریبانه پایان نافته بود وزارت اطلاعات حلی «بخشنامه محرمانه» ای به ت کشور ، تعیین وظیفه نمود که مطبوعات چه یسند و چه نباید بنویسند . و با این ترتیب شد که سخنان نخست وزیر نه فقط عوامفریبانه بلکه از هر گونه برخورد جنسی با مسئولیت رانیک به مسئله «آزادی بیان و قلم» تهی است ، قط تهی است ، بلکه تلاش میشود که سانسور مطبوعات کشور در قالب جدیدی همچنان بود . برای اثبات این مدعا کافیست به مواد نامه محرمانه ، رجوع کنیم :

رگونه خبری مربوط به شاه ، شهبانو ، ولیعهد ، ست وزیر و خاندان سلطنتی باید از مراجع رسمی رفه شود .

کارکنان و کارکنان ، برنامه هایی که شاه و شهبانو اعلام کنند ، نباید مورد مسخره قرار گیرند .

اد مسئول و درجه یک و مقاماتی که شاه خود آنها تصویب کرده نباید مورد حمله و اتهام قرار گیرند .

در همه جا و در هر خیر از اصول فکری حزب ناخیز ، نظام شاهنشاهی ، قانون اساسی و اصول ۱۷ انه انقلاب شاه و ملت و خردان انقلاب با احترام شود و هر گز به این اصول انتقادی نشود . اما وان به نحوه اجراء آنها انتقاد نلایمی کرد .

دنباله در صفحه ۲

حکومت استبدادی باید ترک شود! (نامه دکتر سنجابی و شاپور بختیار و داریوش فروهر پشاه)

از طریق صد و فرمانها انجام میشود انتخاب نمایندگان ملت و انشاء قوانین و تأسیس حزب و حتی انقلاب در صف اقتدار شخص اعلیحضرت قرارداد که همه اختیارات و اختراها و سیاستها و بنابراین مسئولیتها را منحصر و متوجه به خود فرموده اند ، این مشروحه را علیرغم خطرات سنگین تقدیم حضور مینمائیم .

در زمانی مبارت به چنین اقدامی میشود که مملکت از هر طرف در لبه های پرتگاه قرار گرفته همه جریانها بهین بست کشیده ، نیازمندیهای عمومی بخصوص خواربار و مسکن بازمیهای تصاعنی بی نظیر دچار نابایی گشته ، کشاورزی و دامداری روبه نیستی گذارده ، صنایع نوپای ملی و نیروهای انسانی در بحران و تراژدی افتاده ، تراژدی زاری گشتی کشور و نا برابری صادرات و واردات وحشت آور گردیده ، نفت این میراث گرانبهای خدادادی بشدت تئذیر شده ، برنامه های عنوان شده اصلاح و انقلاب ناکام مانده و از همه بدتر نادیده گرفتن حقوق انسانی و آزادیهای فردی و اجتماعی و نقض اصول قانون اساسی همراه با خشونت های پلیسی به حد اکثر رسیده و رواج فساد و فحشاء و تملق فضیلت بشری و اخلاق ملی را به تباهی کشانده است .

حاصل تمام این اوضاع ، توام با وعده های پایان ناپذیر و گزافه گوئیها و تبلیغات و تحجیل جشنها و تظاهرات ، ناراضی و نومییدی عمومی و ترک وطن و خروج سرمایه ها و عصیان نسل جوان شده که عاشقانه داوطلب زندان و شکنجه و مرگ میگردند و دست یارهایی میزند که دستگاره حاکمه آنرا خرابکاری و خیانت و خود آنها فداکاری و شرافت مینماید .

این همه ناهنجاری در وضع زندگی ملی را ناگزیر باید مربوط به طرز مدیریت مملکت دانست ، مدیریتی که بر خلاف نص صریح قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر جنبه فردی و استبدادی در آرایش نظام شاهنشاهی پیدا کرده است .

در حالیکه « نظام شاهنشاهی ، خود برداشتی کلی از نهاد اجتماعی حکومت در پهنه تاریخ ایران میباشد که با انقلاب مشروطیت دارای تعریف قانونی گردیده و در قانون اساسی و متمم آن حدود « حقوق سلطنت ، بدون کوچکترین ابهامی تعیین و « قوی دنباله در صفحه ۲

در ارتش ایران چه می گذرد؟

سیل ناخوشنودی جامعه ایران که مدتهاست از چهار چوب طبقات زحمتکش بیرون آمده و وسیعترین قشر های متوسط جامعه را فرا گرفته است ، بالاخره به آخرین سنگر رژیم استبدادی شاه ، یعنی کادر فرماندهی ارتش نیز ، راه یافته است .

اخبار رسیده از ایران حاکی است که در چند هفته پیش ، بکیر و به بند دامنه داری در کادر فرماندهی هی ارتش شرح داده و بیش از ۱۰ نفر از فرماندهان عالی واحد های ارتش در شهرستانها بازداشت و بدون سرو صدا به زندان هژبانت در تهران انتقال داده شده اند . این افراد متهم هستند که گویا اندیشه لزوم تغییراتی را در وضع کنونی کشور در میان خود مطرح ساخته بودند . از اخبار رسیده اینطور بر میآید که در پیوند با این جریان دو نفر از افسران بالا رتبه تا کون اعدام شده اند .

واقعیت این رویداد هر چه باشد ، اهمیت فراوان آن از این جهت است که علیرغم همه کوششهای رژیم در ایجاد یک ارتش کوشش فرمان شاه و کارگزار امپریالیسم امریکا ، علیرغم اینکه همه افسران برپای رسیلن به مقامات بالاتری صد بار مستعین میشوند و از دهها غریبال و صافی «امنیتی» میگردند و در مدارس نظامی امریکا باروح ضد صحرانوردی و ضد ملی «آبدیده» میشوند ، علیرغم اینکه رژیم میکوشد با دادن امتیازات فراوان ارتش را از خلق جدا سازد و در این راه بویژه دست دزدی و غارتگری بی بند و بار افسران بالاتری ارتش را یاز گذشته است ، در این پایگاه اصلی «جزیره ثبات» نیز ترک پیدا شده است .

تاریخ ارتشها در بسیاری از کشورهای جهان از آنجمله در کشورمان نشان داده است که علیرغم همه این تلاشهای ارتجاعی همواره در ارتش وحی در کادر بالاتری آن عناصر میهن پرست پیدا میشوند و همین عناصرند که میتوانند در لحظات حساس تاریخ جنبش انقلابی کمکهای گرانبهای به آن برسانند .

ارتش ایران با رشته های گوناگون با خلق پیوند دارد . افراد آن تقریباً همگی از فرزندان کارگران و دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش شهر و روستا میباشند و اکثریت سنگین کادر افسری آن از اقشار متوسط طبقه چیز جامعه بر خاسته اند . درست است که امتیازات گوناگون و سطح و پائین رشد آنگاه عده ای از این دنباله در صفحه ۲

مبارزه در راه صلح ، مبارزه ایست دشوار

ولی ضرور و شمر بخش

نو دیگر نیز ساخته میشود ، بلکه در دیگر کشور های پیمان تجاری ائتلیک شمالی ، کسرتنهای اسلحه سازی و مؤسسات پژوهشی وابسته به آنها سخت مشغول کارند و نقشه ایجاد مراکز قدرت جدیدی در جهان و از آنجمله در آسیا دنبال میشود چنانکه مجله انگلیسی «میدل ایست» خبر میدهد حتی میخواهند تا چندسال آینده ایران را به ارتش دارای قدرت نظامی ارتش آلمان قمار (که ارتش دوم جهان سرمایه داری است) بدل کنند !

بهین جهت در سال مالی ۱۹۷۷ بنای نهشته «نیویورک تایمز» ، «آر. صد اسلحه صادراتی امریکارا ایران خریداری است ا تفاق اخیر شاه در « پدافند ملی ، راجع به ضرورت « جنگ نیمنی» ، تئدارک روحی همین اقدامات خائفانه است ، در عین حال امپریالیسم امریکا و متحد بنش در کار پیشرفت مذاکرات نتیجه بخش در مورد تعلیل ارتش و تسلیحات در اروپای مرکزی (یعنی مذاکرات وین) و محدود کردن اسلحه استراتژیکی هسته ای (یعنی مذاکرات ژنو موسوم به «سالت») اشکال تراضی می کنند و «آشکارا رضایی بین- دنباله در صفحه ۲

امپریالیسم جهانی و بررأس آن امپریالیسم امریکا در دوران ریاست جمهوری جیمس کارتر موج نیرومند جدیدی از مسابقه تسلیحاتی در مقیاس کشورهای «دولت» برافراخته است . از آنجمله و بعنوان مثال از ساختن بمب نوترون (که انسان ها را میکشد ولی اشیاء را باقی میگذارد) ، زیر دریایی های اتمی «تئریدنت» ، موشکهای پرنده ، (که میتواند از دیوارهای رادار نامشهود بگذرد) ، هواپیمای استراتژیکی «ب» ، در امریکا و از ساختن «مافوق بمب» (زیر بمب) که همه چیز را میتواند نابود کند و تانک جدید «لغویبار» و موشکهای تاکتیکی «میلان» و «ولانده» و موشکهای جهان بیسای «آر. ان» ، در جمهوری فدرال آلمان ، میتوان سخن گفت . در جمهوری فدرال آلمان شرکت کذائی «مشریت» (که اکنون «مشر شیت بلکوف بلوهم» نام دارد) اسلحه ترحمی نامبرده را ساخته و علاوه بر خود ارتش آلمانی غربی ، ارتشهای امریکا و ایتالیا و فرانسه نیز از این تسلیحات استفاده خواهند کرد .

البته فهرستی که یاد کردیم بسیار ناقص است . زیرا نه فقط در کشور های ذکر شده انواع سلاحهای

طرح قانون جدید کار در دشمنی با طبقه کارگر است

و از اینجهت باید قانون جدیدی متناسب با وضع جدید تصویب برسد ، که پاسخگوی نیازمندیهای طبقه کارگر باشد کشور باشد . اما طرح جدید قانون کار که مواد اساسی آن در روزنامه ها انتشار یافته ، نه تنها به ایجاد روابط عادلانه و منطقی میان نیروی کار و سرمایه ، و ایجاد تأمین شغلی بیشتر برای کارگران ، کمک نمیکند ، بلکه قانونی است ضد کارگری و ارتجاعی که به تشدید استثمار کارگران و تراژدی شغلی آنها کمک میکند ، قانونی است که در صورت تصویب حقوق کارگران را بسود سرمایه داران بهره کش لگد مال میکند . صفحات محدود «مردم» امکان تحلیل تمام مواد این قانون ضد کارگری را

دنباله در صفحه ۲

طرح قانون جدید کار در ...

نمی‌دهد از این جهت در اینجا فقط بر مهم‌ترین موارد آن تکیه می‌کنیم و جنبه های ارتجاعی این قانون را نشان می‌دهیم:

از جمله مواردی که بموجب طرح جدید کار فرما حق دارد قرارداد کار را فسخ و کارگر را اخراج کند، موردی است که کارگر از روی عمد به تولید کارگاه خسارت وارد نماید و یا نحوه کار کارگر بموجب تقصیر قابل توجه کیفی و یا کمی محصول و خدمات کارگاه شود. این مورد عکس العمل رژیم ارتجاعی در برابر مبارزات انحصاری طبقه کارگر در سالهای اخیر است. همه می‌دانند که علیرغم رژیم ترور و اختناق مبارزه انحصاری کارگران دامنه یافته و علاوه بر آن کارگران اقتصاد کم کاری را بعنوان شکنی از مبارزه علیه کارفرمایان استثمارگر برگزیده اند. در صورت تصویب این طرح، کارفرمایان خواهند توانست این دو ماده را چون شمشیر داموکلس بالای سر کارگران نگاه دارند و کارگران انحصاری و یا سرکردگان انحصار را از کار اخراج کنند، خواهند توانست هر کارگر حق طلبی را بعنوان مسبب نقصان تولید از کارخانه بیرون بیندازند. کارگران ایران ۲۱ سال پیش تحت رهبری حزب توده ایران و شورای متحده مردم کرزی موفق شدند اولین قانون کار را بدولت یقوتلانند و حق انحصار را برای خود قانونی سازند. در سالهای پس از کودتا این حریم قانونی غیر قانونی شناخته شد و اکنون نیز جنس و شکنجه، اخراج از کار هم به کثیر کارگران افزوده شده است. همین ماده در عین حال به کارفرما حق میدهد که بعنوان گوناگون دیگر و از جمله سه روز عیبت بدون عذر موجه، مختلف ساختن نظم و انضباط کارگاه، افساد اسرار مربوط به تولید، مخوفین به کارفرما و خانواده او، و غیره کارگر را اخراج کند. مصدق اینجاست که در اینگونه موارد حتی اگر کارفرما نتواند صحت دلایل خود را در مورد اخراج کارگر باثبات برساند باز هم مجبور به پذیرش مجدد کارگر و رفع خسارت از او نیست، بلکه بموجب قانون فقط باید بخواهد هر یکسال کار ۱۵ روز حقوق بپردازد و کارگر زحمتکش را که باب طبع برده پسند او نیست بیخیال بیندازد. بدینسان مشاهده میشود که طرح جدید قانون کار برخلاف خواست اولیه کارگران نه تنها به تأمین شغلی آنان کمک نکرده است بلکه موارد تزلزل شغلی آنان را بدرجات افزایش داده است تا کارفرما باسانی بتواند خود را از شر کارگران نازاحت آسوده سازد.

طرح جدید قانون کار آمده است که اگر کارفرما بدلائل اقتصادی مجبور به تعطیل تمام یا قسمتی از کارگاه شود و وزارت کار محل تأیید کند، میتواند قرارداد کار کارگران را با پرداخت مبلغی معادل ۱۵ روز مزد و حقوق برای یکسال سابقه کارگر، یعنی در واقع با پرداخت چند صد تا چند هزار تومان فسخ و کارگران را اخراج کند. هم اکنون به نوشته روزنامه ها، در اثر نبودن برق فقط در تهران ۱۸۰ کارخانه تعطیل شده و کارخطای ها، آرایشگاهها و برخی دیگر از صنوف بحال نیمه تعطیل درآمده است. وقتی کارفرما در مورد تعطیل کارخانه بلل اقتصادی مربوط به خود، فقط موظف به پرداخت ۱۵ روز حقوق برای یکسال پیشینه کار باشد، روشن است که در مورد تعطیل قسمتی از جانب دولت (مثلا قطع برق کارخانه) کوچکترین مسئولیتی برای خود نمی‌شناسد و باسانی کارگران بیکار میشوند، بی آنکه هیچ مرجعی بفرماید آنان اندیشیده باشد. هم اکنون سزوشتهها هزار کارگری که در اثر فقدان برق و تعطیل یا نیمه تعطیل شدن کارخانه ها از کار بیکار شده اند، تا معلوم و خود و خانواده هایشان محکوم به گرسنگی اند.

در طرح جدید قانون کار بزرگترین تعدی حقوق زنان کارگر وارد آمده است. تحت عنوان دهان برکن، برابری حقوق زنان کارگر با مردان، ماده مربوط به ممنوعیت کار شب برای زنان که حتی در قانون کار ارتجاعی سال ۱۳۲۷ وجود داشت حذف شده و تصریح کرده اند که زنان باید شها نیز در مشاغل مختلف کار کنند. بدون آنکه مقرراتی برای مراعات وضع جسمانی زنان که در شب کار میکنند تعیین و تصریح گردد. ارجاع کار های سخت و زیان آور مانند کار در معادن، گندابروها، جکشتارگاه

ها، حفر قنوت و کارهایی که باعث مسمومیت و بیماری ریوی، پوستی و سونجگی میگردد بزنل و

کودکان، طبق قوانین پیشین کار ممنوع بود. اما طرح جدید باسکوت خود فراموش مورد ارجاع این نوع مشاغل را بزنل و کودکان مجاز دانسته است. چندی پیش روزنامه هائی دولتی با عنوان: بر طمطراق، رفیع تبیین از زنان، نوشتند که کار زنان در معادن از طرف وزارت کار مجاز شناخته شد. طرح جدید تصریح میکند که ممنوعیت ساعات کار کارگران زن بر طرف گردید، یعنی زنان همسان مردان مجبور به غرض نیروی کار خود حد اقل بمدت هشت ساعت در روز هستند. تمام موارد بالا که قانون پلمت خاص شرایط جسمی و انجام وظایف مادی ملاحظاتی را در مورد زنان کارگر ملحوظ داشته بود، اکنون زیر عنوان رفیع تبیین از زنان حذف شده و ولی تبیینهای واقعی بسر جلی خود باقی مانده است. مثلا در مورد استخدام، باز نشستی و غیره حل آنرا به طرح جدیدی حواله نموده اند که مضمون آن هنوز انتشار نیافته و نامعلوم است. باید تأکید نمود در نظامی که پایه های آن بر بهره کشی انسان از انسان استوار است، حق قانون و آئین نامه هم کاری از پیش نمیبرند، چنانکه مستخدم برابر زن و مرد کارگر چندین دفعه است که در قوانین کار گنجانده شده و با این وجود زنان در برابر کار مساوی کمتر از نصف و یکسوم مردان مزد میگیرند.

مورد دیگر که در طرح جدید حق زنان کارگر پایمال شده، مربوط به مرخصی دوران زایمان است. زنان کارگر حق دارند شش هفته قبل و شش هفته پس از زایمان مرخصی داشته باشند. در طرح جدید فقط تصریح شده کارفرما حق اخراج آنها را ندارد. اما تکلیف پرداخت حقوق این دوران را روشن نکرده است. باید یاد آور شد که قانون کار ناقص سال ۱۳۲۵ تکلیف این دوران را روشن کرده و ضمن تصریح ای تأکید میکرد که: نصف مستخدم این مدت از طرف کارفرما و نصف دیگر از طرف صندوق تعاون کارگاه باید پرداخت شود. اما اکنون پس از ۳۱ سال و رشد قابل توجه میزان اشتغال زنان، بجای آنکه قانون بسود کارگران زن تکمیل شود، چند کسی هم به عقب برگشته و کارفرما و وزارت کار را از پرداخت مستخدم دوران زایمان معاف داشته است.

طرح جدید قانون کار که آشکارا چشم بر تشدید استثمار کارگران و حفظ منافع نامشروع کار فرما بان دارد، با مخالفت شدید کارگران روبه رفته و نباید بزرگساله دان انداخته شود. قانون کار باید هم آهنگ باخواستهای صنفی و سیاسی طبقه کارگر، شناخت حق انحصار، حقوق دائمی سندیکائی، برابری حقوق زنان و مردان کارگر تدوین شود. در شرایط کنونی ایران و جهان نمیتوان یک طبقه کارگر چند میلیونی را با شلاق و سزیزه به بردگی و بهره دهی واگشت. در این زمینه تشکل و مبارزه متحد کارگران میتواند رژیم را بشناسی حقوق آنان فاگیر سازد.

میسو

حکومت استبدادی باید ...

مملکت ناشی از ملت و شخص پادشاه از مشرولیت میری شناخته شده است. در روز گزاف کنشوتی و موقعیت جغرافیائی حساس کشور ما اداره امورچنان پیچیده گردیده که توفیق در آن تنها با اعتماد از همکاری صمیمانه تمام نیروهای مردم در محیطی آزاد و قانونی و با احترام به شخصیت انسانها امکان پذیر میشود.

این مشروحه سرگشته به مقامی تقدیم میگردد که چند سال پیش در دانشگاه ها موارد فرموده اند: نتیجه تجلوز به آزادیهای فردی وعدم توجه به احتیاجات روحی انسانها ایجاد سرخوردگی است و افراد سرخورده راه منفی پیش میگیرند تا ارتباط خود را با همه فقرات و سنن اجتماعی قطع کنند و تنها وسیله رفیع این فقرات و دگیها احترام به شخصیت و آزادی افراد و ایمان به این حقیقت است که انسانها برده دولت نیستند و بلکه دولت خدمتگزار افراد مملکت است. ولیغیر به تازگی درمشهد مقدس اعلام فرموده اند: رفیع عیب به وسیله هنر تیر نمیشود و بلکه بوسیله جهاد اجتماعی میتوان علیه فساد مبارزه کرد. بنابراین تنها راه بازگشت و رشد ایمان و شخصیت فردی و همکار ملی و خلاصی از تنگناها و

مبارزه در راه صلح ...

المطلبی را مسموم میسازند. فقط به برکت سیاست پر زوش و مجدانه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و ابتکارات مکرر در مکرر آنهاست که امید ورود مذاکرات ژنو به برخی نتایج فرعی بینجامد. سیاست صلح و تشنج زدائی از جهت اقتصادی و از جهت اجتماعی با مزاج امپریالیسم سازگار نیست و بهمین جهت تلاش سرمایه داری آنست که گماناک سیاست از موضع قدرت، را بسود خود نگاه دارد تا بتواند قدرت جهانی خویش را از سیز نزولی نجات دهد. اما این روش بزبان منافع اکثریت مطلق بشریت است که خواستار صلح و امنیت جمعی و برابری حقوق است و لذاتی تواند آینده داشته باشد.

امپریالیسم از مسائله تسلیحاتی حد اقل سه سود میبرد: اولاً بازار گرمی را برای سود اگران مرگ (کمپلکس نظامی - صنعتی و محافل ناو) نگاه میدارد. کمپلکس نظامی صنعتی - از این بازار (که اکنون ۲۵۰ میلیارد دلار ظرفیت دارد) قصد ندارد صرف نظر کند؛ ثانیاً هدف آنست که کشورهای سوسیالیستی به منظور دفاع از خود مجبور شوند بخشی از وجوهی را که باید صرف نشانی دادن مزایای زندگی اجتماعی و دمکراسی سوسیالیستی بکنند در جهت دفاع از ستلورد هلی انقلاب در مقابل دشمنان نیزومند و جانور صفت مصرف نمایند. کارتر بر آنست که درست تر این شرایط عوامفریبیها او دربارۀ حقوق بشر، بهتر میخواند باصطلاح آنها به، پوک سازی، جوامع سوسیالیستی منجر شود و هسته ضد انقلاب را در این جوامع تقویت نماید؛ ثالثاً امپریالیسم تصور میکند در جهان سرمایه و در جهان سوم، بانکا قدرت نظامی بهتر میتواند وضع را برسد سیاست ضد بشری استثمار و استثمار حفظ کند و مانع موفقیت جنبشهای رهایی بخش و انقلابی شود. این عوامل در دست کمپلکس نظامی - صنعتی و زلفهائی برنده است که سیاست کشورهای سرمایه داری تحت تأثیر قرار دهند.

پس این سؤال پیش می آید: آیا میتوان علی رغم منافع که امپریالیسم در تسلیحات دارد او را به امضاء قراردادهائی که جلوی مسائله تسلیحاتی برد کند وادار کرد؟ بنظر ما اینست که کار در اثر تغییر فزاینده تناسب نیروهای اقتصادی - نظامی و اجتماعی بسود سوسیالیسم و علیه امپریالیسم امری شدنی است. تعرض صلح کشورهای سوسیالیستی، اکنون نیروهای چشم گیر و درخشانی در اروپا، هند و چین، آفریقا و در عرصه های مختلف حیات دوران ما بلست آورده است و این در حالی بود که کشورهای سوسیالیستی دوران بسیار دشوار پس از جنگ را در پشت سر گذاشته، امروز پایه اقتصادی - اجتماعی این نیروها در مجموع بسی نیرومند تر است؛ لذا دلیل نیست که تعرض صلح در آینده نتواند به پیروزیهای مهم و تازه تری برسد. ما جنگ را قابل اجتناب و نبل به خلق سلاح را ولو بشکل گام بگام قابل حصول میدانیم. البته راه استقرار صلح پایدار راه درازی است.

رفیق برزف گفت ما در قرن بیست و یکم وارد دوران یک صلح پایدار خواهیم شد زیرا برای یک صلح پایدار باید شرایط اجتماعی و سیاسی ضرور آن پدید آید. در این دوران شکیب و سر سختی در شی درست و از چاده اصولیت انقلابی منجر شدن، خصلتی است که سیاست کشورهای سوسیالیستی و همه نیروهای مترقی و صلحد وست جهان باید بدان آراسته باشد. این امر بویژه در جهانی ضرور است که در آن مواد قابل انفجار باندازه ای متراکم شده که با آن میتوان چند بار همه موجودات زنده روی زمین را نابود کرد. در این شرایط نبرد در راه صلح جهانی به شاهراه عبده ترمی تاریخی انسانیت بدل میگردد یعنی انقلاب جهانی و صلح جهانی با هم تلازمی اشکاف نا پذیر می یابند.

دشوارهایی که آینده ایران را تهدید میکند ترک حکومت استبدادی، تمکین مطلق به اصول مشروعیات، اخیاء حقوق ملت، احترام واقعی به قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، انصراف از حزب واحد، آزادی مطبوعات و اجتماعات، آزادی زندانیان و تبعید شدگان سیاسی و استقرار حکومتی است که متکی بر اکثریت نمایندگان منتخب از طرف ملت باشد و خود را بر طبق قانون اساسی مسئول اداره مملکت بداند.

سانسور ساواک ...

باید حقوق و شئون مردم را رعایت کرد - در ترجمه مقالات خارجی احتیاط بیشتر بشو جنبه حمله به ایران و رژیم آن و سیاستش غیر مستقیم در آنها نباشد.

از کشورهایی که با ایران رابطه دشمنانه تعریف نشود و اخباری که بسود آنهاست نشود. هنگامیکه خبری از خارج نقل میشود، که نام شاه میآید و منظور نویسنده کشور حکومت ایران است، بجای شاه میتوان نام را گذاشت.

هنگام بحث و نقل درباره مسائل خارجی حتی رعایت دوستان بشود. بخصوص کشورها، حساسیت دارند مانند افغانستان، حتی از مطبوعات خارجی هم نقل بشود این کشورها مورد حمله قرار گیرند.

خوانندگان گرامی محتضصدق دارند این بخشنامه محرمانه، که از قرار اجراء آزادی بیات و قلم، ادعائی آقای آموزگار لازم نیست تفسیر زبانی نوشته شود. فقط گفت که چنین بر خورشی به مسئله آزادی و قلم، یعنی یکی از مهمترین و مهم ترین خوا مردم ایران، یکی از اساسی ترین حقوق مندر قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، قدرت است، فاجعه آمیز است و در جلی خود حتی مع است. آخر چگونه میتوان انتقاد از شاه و خ سلطنتی و گمناگشان آنها و سیاست آنها و افز حکومت آنها و اربابان خارجی آنها، و در یک رژیم استبدادی شاه را که در زمینه اقتصادی بر به فقر و محرومیت، در زمینه سیاسی به خفا اسارت، در زمینه خارجی به وابستگی به امپریال محکوم کرده است، ممنوع کرد و بعد از آن حرمت، به آزادی بیان و قلم، سخن گفت و داد که در باید حقوق و شئون مردم رعایت شود، و اما در بخشنامه محرمانه، ضمن آن کوشش شده است سانسور مستقیم ساواک، در جدید، یعنی بصورت سانسور خود ناشران مطبوعه، آید و البته ضمانت اجرای آنها ذکر شده است. مراجع رسمی، یعنی ساواک تصمیم گیرنده و نهائی است. ترس و نگرانی رژیم هم از مردم منته شده است. و این البته ترس و نگرانی بجای از مردم ناراضی اند. مردم خشمگین اند. مردم ناراض و خشم خود را بصورت تظاهرات و اعتصابات و اعترا بروز میدهند. مردم در کار آند که مبارزه خود برای تحقق خواستههای صنفی، اقتصادی و سیاسی، رژیم استبدادی شاهو برای استقرار آزادیهای دمکرا تشدید کنند، گسترش دهند و متحد کنند و جنبش را حتی ترور و اختناق ساواکی نتوانسته اند نمیتوانند متوقف سازد، چه رسد به عوامفریبی آموز گرها و تلاشهای گردانندگان رژیم برای رژیم ساواکی بالشکل جدید.

در ارتش ایران

افرادا فاسد نمیکند و آنان را بصورت کارگزاران فکر هیئت حاکمه در میآورد. ولی این عوامل نمیتوانند ریشههای پیوند ارتش را با خلق بانه که بویژه اینکه در عامل بسیار مهم دیگر بطور دائم جهت نگهداری این پیوند اثر میگذارد. یکی بی بتدوینر بستگاه خاکمه و بویژه خانواده شاه و دب خاکمیت نفرت انگیز از اربابان امریکائی که بنام دست و کارشناس، در ارتش ایران فرمانروائی دارند. با کادمان و میهن پرست می بینند که عمده ترین، برای ارتقاء درجه و رسیدن به مقامات ارتشی به است: اول اینکه برده وار فرمان بردار و هر د جنایتباری را که کور کورانه اجرا کن، دوم اینکه از راست و چپ از کس و سهم بالاترها را بدون کاست برسان و سوم اینکه برده گروهبان تالیق امری کرکتی کن و تملق بگو.

ما اطمینان داریم که آتش میهن پرست خدمت به خلق که با دست کلیل محمد تنی خاز سیامکها، روزیها روشن شده هرگز خاموش نخوا شد. هر اندازه هم که رژیم سیاه استبداد محمد شاه بخواهد روی آفر با خاکستر و گل و لای بپوشد این آتش بالا خوره هزاره با جمعیت جنبش میهن پرست و آزادیخواهان رژیم ایران شعله خواهد کشید و به آزادی ارتش کنونی پایه های ارتش ملی و دمکرا ایران گذاشته خواهد شد.